

وعده خویشتن، وفا فرما!



دکتر مهدی بارادرنی خراسانی
پژوهشگر

یکی از عواملی که در میزان اعتماد مردم به مسئولان و همچنین ایجادانگیزه در آن‌ها برای مشارکت در اداره امور کشور به صورت عام و حضور در انتخابات به صورت خاص اثرگذار است، نحوه «وعده دادن» و میزان عمل به آن است. شاید به جرئت بتوان گفت در نظام های سیاسی، زمانی اعتبار مدیران یا اعتماد مردم به آن‌ها آسیب می بیند که در عمل به وعده هایی که قبل از پذیرش مسئولیت یا در حین آن داده اند، سهل انگاری یا به تعبیر عامیانه «خلف وعده» کنند. علاوه بر اثر اجتماعی این موضوع، در آموزه های دینی و اخلاقی مانیز این امر بسیار مهم و محترم شمرده شده است. تاجایی که پیامبر اعظم (ص) می فرمایند: «هرکه به خدا و روز قیامت ایمان دارد، هرگاه وعده می دهد، باید وفا کند». سلامت رفتاری در وعده دادن به خصوص در ایام تبلیغات انتخاباتی، از چند نظر باید محل توجه قرار گیرد، اول اینکه فرد موظف است صرفا درباره موضوع یا موضوعاتی به مردم تعهد و به بیان ساده تر قول دهد که در چارچوب اختیارات و صلاحیت های وی قرار دارد؛ به عنوان مثال فردی که قرار است در کرسی مجلس شورای اسلامی در فرایند قانون گذاری (تقنین) حضور پیدا کند، به دلیل آنکه از نظر قانونی، حق ورود به حوزه های اجرایی را ندارد، نباید در این عرصه ها به مردم قولی بدهد که در این صورت، خلاف سلامت رفتاری و گفتاری عمل کرده است.

دوم، فرد هنگامی که با مردم صحبت می کند و می خواهد ضمانت انجام کاری را برای آن ها تعهد کند، باید در آن زمان به صورت واقعی و جدی، نیت و همت عمل به وعده خویش را داشته باشد؛ یعنی هم در ذهن و ضمیر خود و هم در عزم و اراده، به کاری که می گوید، ایمان داشته باشد و تصمیم انجام آن را به بهترین شکل ممکن گرفته باشد.

سوم، گاهی انسان در زمینه خاصی براساس شرایط موجود و پیش بینی های ذهنی که برای آینده دارد، به فرد یا افرادی قولی می دهد که بعدا ممکن است به دلیل تغییر شرایط یا اتفاقات محیطی، امکان تحقق آن وجود نداشته باشد. در این حالت، فرد برای حفظ اعتماد عمومی و همچنین در راستای سلامت رفتاری، باید موضوع را به صورت شفاف و مستقیم و محترم با مردم درمیان بگذارد و برای تحقق نیافتن وعده اش، رسما عذرخواهی و دلجویی کند.

آنچه گفته شد، از نکات بدیهی است و به ظاهر کلیشه و ساده به نظر می رسد، اما متأسفانه در سال های اخیر در جریان های مدیریتی کشور با ساده انگاری و تساهل و تسامح درباره آن، گاه فرهنگ های نادرستی در این زمینه رواج یافته است، تاآنجا که برخی افراد در ایام تبلیغات انتخاباتی احساس می کنند دادن وعده های کلان و حتی بی اساس، جزئی از طبیعت روند های تبلیغاتی است که الزام عملی خاصی درباره آن برای آینده وجود ندارد. این نگاه غلط سبب می شود هم وجهه آن فرد آسیب ببیند و هم نظام مدیریت کشور دچار خدشه شود. نباید فراموش کنیم که جایگاه های مدیریتی، مقام و منصب مادی نیستند (یعنی نباید باشند) که عده ای برای به دست آوردن آن به هرکاری متوسل شوند. بلکه مسئولیت های جدی و خطیری هستند که مستقیم یا غیرمستقیم کیفیت زندگی مردم و آینده عزیزان و فرزندان آن ها را تحت تأثیر قرار می دهند. پس نگاه دینی و اخلاقی، اقتضا می کند تنها کسانی در این جایگاه ها قرار گیرند یا داوطلب ورود به آن باشند که در خود، شرایط و صلاحیت لازم را مشاهده می کنند؛ البته بخش دیگر موضوع که توجه به آن لازم است، دقت مردم در گزینش افراد و مشارکت آن هاست که به صورت نسبی، می توانند از ورود افراد بدون صلاحیت به مناصب کلیدی پیشگیری کند.

وعده ای گر دهی به درویشی وعده خویشتن، وفا فرما!



رابطه حق الناس و حق...!

در این ستون به پرسش های شما درباره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم داد. شما مخاطبان گرامی می توانید پرسش های خود را به شماره پیامک ۰۷۲۸۹۰۳۰۰ یا ما در میان بگذارید.

- سؤال: سلام. آیا ریختن آبروی مؤمن علاوه بر اینکه حق الناس است، حق... هم هست؟
- پاسخ اجمالی:

«حق الناس یا حقوق عباد»، به آن دسته از حقوق مردم که برعهده انسان است، اشاره می کند، «حق الناس» در مقابل «حق...» است که به حقوق خدا بر ذمه بندگان اشاره می کند. حق الناس تنها شامل حقوق مالی نیست و جان و آبروی افراد را نیز در برمی گیرد. حق الناس را به دو قسم محض مانند جان و مال مردم و غیرمحض مانند سرقت و قذف که دو جنبه حق الناس و حق... را هم زمان دارد، تقسیم کرده اند.

امام سجاده^(ع) در رساله حقوق خود، بیش از پنجاه حق و تکلیف را که برعهده انسان است، نام برده اند. در احادیث، بودن حق الناس بر ذمه انسان را، باعث مستحاج نشدن دعا دانسته اند.

حق الناس با توبه و شهادت در راه خدا بخشیده نمی شود، بلکه باید جبران شود یا صاحب حق آن را ببخشد. در احکام قضایی دین اسلام، میان حق الناس و حق... تفاوت هایی وجود دارد، مثلا اجرای حکم در حق الناس به درخواست صاحب حق نیاز دارد، ولی در حق... مشروط به مطالبه کسی نیست و دیگر اینکه حق الناس مبتنی بر دقت و احتیاط است، ولی حق... مبتنی بر آسان گیری و تخفیف.

درباره رابطه بین این دو باید گفت از نظر منطقی، نسبت بین «حق الناس» و «حق...»، نسبت «عموم و خصوص مطلق» است؛ یعنی هر حق الناسی، حق... هم محسوب می شود؛ زیرا در آن هائیز فرمان های خدا ناده دیده گرفته شده است، اما برخی از انواع حق... وجود دارد که به دیگران ارتباطی ندارد و حق الناس نیست؛ مانند نماز، روزه و... .

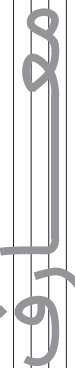
اما در «حق الناس»، به عنوان نمونه اگر شخصی آبروی فرد دیگری را برده یا از لحاظ مالی به او ظلم کرده باشد و سپس از او طلب بخشش کند و رضایتش را به دست آورد، خداوند از روی لطف و رحمت واسعه اش، از حق خود نیز می گذرد و از ابتدا دو عذاب برای شخص گنهکار در نظر نمی گیرد تا با بخشوده شدن یک عذاب، عذاب دیگر همچنان برقرار باشد! از این نگاه، شاید بتوان گفت ظلمی که «حق الناس» محسوب می شود، دیگر «حق...» نیست.

به عبارت دیگر، گناهانی مانند غیبت، ریختن آبروی مؤمن، تهمت و... اگرچه حق الناس هستند، از آنجا که در آن ها مخالفت با حکم شرع نیز رخ می دهد، حق... هم محسوب می شوند، اما خداوند این وعده را داده است که اگر فرد خطا کار، رضایت افرادی که به آن ها ظلم شده است را به دست آورد، او نیز از حق خود خواهد گذشت؛ زیرا او «ارحم الراحمین» است و وقتی بنده ای با دلسوزی از ظلمی که به او شده است گذشت کند، خداوند که از او دلسوتر است، نیز آن بنده گنهکار را خواهد بخشید و با منتفی شدن «حق الناس»، «حق...» نیز خود به خود منتفی خواهد شد.



شاهرانوزس.آر
۳۳شنبه
۸ اسفند ۱۳۹۲
شماره ۱۷۶۶

۱۴



آئمه مستقیم| اینکه بدانیم حکومت اسلامی چه تأثیری بر زندگی ما در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می گذارد و چه کارکردهایی دارد. کمک می کند برای تقویت آن از راه هایی همچون حضور پرشور در انتخابات، دغدغه بیشتری داشته باشیم؛ چون این حکومت اسلامی است که خوشبختی را برای جامعه و افرادش تأمین می کند. در بررسی ویژگی های حکومت اسلامی با نگاه به رویکرد نبوی و علوی و دولت مهدوی، با حجت الاسلام والمسلمین جواد سلیمانی، استاد تاریخ اسلام و عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی (ع)، گفت وگو کرده ایم.

۳ اصل اساسی در حکومت دینی

در حکومت دینی پیامبر اکرم (ص)، حکومت امیرالمؤمنین (ع) و حکومت آل زمانی امام مهدی (عج)، مجموعه عناصر مشترکی وجود دارد که عبارتند از کوتاه شدن دست غیرخودی ها و نفوذی ها و دشمنان اسلام از حکومت اسلامی، گسترش عدالت در ساحت مختلف اجتماعی و سیاسی و سرانجام تحقق عدالت قضایی؛ البته صفات مشترک دیگری هم در این سه حکومت وجود دارد، اما با این سه ویژگی، زمینه حیات طیبه و سعادت مندانه اعم از دنیایی و اخروی برای احاد جامعه فراهم می شود.

اسلام، حکومت غیری دینی را تحمل نمی کند

در زمان پیامبر مکرم اسلام (ص)، حضرت ابتدا دست غیرخودی ها را کوتاه و سعی کردند سلطه بنی امیه را از حکومت بر جامعه قطع کنند. بنی امیه، مشرک و مخالف دین بودند و اسلام را قبول نداشتند و مقابل آن جبهه گرفتند و دشمنی کردند، اما رسول خدا (ص) تا جایی مقاومت و مبارزه کردند که حکومت آن ها در مکه فروپاشید. این اتفاق براساس اصل برتری یافتن اسلام بر همه افکار و مکاتب رخ داد، یعنی اسلام نمی پذیرد که غیرمسلمان و غیر از اسلام (ادیان و مکاتب باطل و طرفداران آن ها) بر مسلمین و جامعه اسلامی تسلط بیابند.

اولویت اول اسلام

وقتی سلطه سیاسی رخ دهد، به دنبال آن سلطه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سبک زندگی هم حاکم می شود، متأسفانه امروز در برخی کشورهای اسلامی می بینیم چنین نظامی حاکم است و بر جان و مال و آبرویشان سلطه وجود دارد و این بزرگ ترین عیب و ذلت برای جامعه اسلامی است که جان و مال و آبرویش تحت سلطه دشمنان و مخالفانش باشد، لذا اولویت نخست حکومت اسلامی، کوتاه کردن دست دشمنان است.

در زمان امیرالمؤمنین (ع)، دوباره بنی امیه سلطه پیدا کردند اما حضرت امیر(ع) بخشنامه صادر و بر عزل همه بنی امیه تأکید کردند و چون معاویه باقی ماند، با وی جنگ تمام عیار به راه انداختند و کوتاه نیامدند تا اینکه خوارج از سر نادانی، حضرت را به پذیرش صلح و حکمیت مجبور کردند، این یعنی اسلام، سلطه کفار را تحمل نمی کند؛ چون اگر بپذیرد، استقلال مسلمانان از بین می رود و در ساحت دیگر، دشمنان بر مسلمانان مسلط می شوند. در دوران ظهور امام مهدی (عج) و دولت کریمه مهدوی، نیز چنین است و در روایات تصریح شده است در زمان ظهور، ایشان اسلام را بر همه ادیان، پیروز و نظام سیاسی آن را بر همه ادیان و عالم، چیره می کنند.

برای اسلام، آقازاده و غیر آن، یکی هستند

در بُعد اقتصادی، هم پیامبر (ص) و هم امیرالمؤمنین (ع)، بر عدالت و تقسیم عادلانه بیت المال تأکید می کردند و درآمد دولت اسلامی را متعلق به همه می دانستند و حضرت امیر(ع) خیلی از اعتراض ها را برای تحقق این عدالت تحمل کردند. سومین نقطه اشتراک حکومت های نبوی، علوی و مهدوی، موضوع عدالت قضایی است؛ یعنی حدود و احکام باید برای همه اعم از فقیر و غنی، خودی و غیرخودی، آقازاده و غیر آن، یکسان باشد و براساس عدل صادر شود. رسول خدا(ص) همین سنت را در پیش گرفتند و امیرالمؤمنین (ع) نیز بعد از خلفا، این سنت ها را احیا کردند.

مشکل اصلی آمریکا با ما

با پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن نظام دینی، این سه ویژگی در ایران هم تجلی و تحقق یافته است، به ویژه در کاهش سلطه کفار، چنان که آمریکا دیگر نمی تواند به ما زور بگوید. این ذات اسلامی بودن یک نظام است. مشکل آمریکا با ما بر سر همین است و با نماز و حجاب و روزه ما کاری ندارد. اگر همه زنان حجاب داشته باشند و همه نماز بخواند اما با آمریکا مبارزه نکنند، کاری به کار ما ندارد. مشکل آن ها سلطه سیاسی است تا پس از آن، سلطه اقتصادی و اجتماعی را هم رقم بزنند. مشکل آمریکا با تددین و حجاب و سبک زندگی ما برای آن است که او را پس می زنیم و سلطه اش را نمی پذیریم.

همه کارگزاران نظام اسلامی، الزاما صالح نیستند

اما در بعد عدالت اقتصادی، جمهوری اسلامی اگرچه به اندازه حکومت نبوی و علوی و مهدوی نیست، تا حد زیادی عدالت اقتصادی را برپا کرده است. باید توجه کرد در دوران پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع)، هم بودند والیان و کارگزارانی که اهل اختلاس و فساد اقتصادی و تخلف قضایی بودند و از بیت المال دزدی کردند و از کار عزل شدند. بی تردید درجه عدالت قضایی و اقتصادی آن دوران، نسبت به امروز بسیار بیشتر بود، اما این طور نیست که بگوییم در حکومت اسلامی اصلا فساد اقتصادی و قضایی وجود ندارد. همچنین است درباره کارگزاران که همه آن ها صالح نیستند و امروز هم دربین آن ها، افراد فاسد پیدا می شوند.

دستاوردهای حکومت اسلامی

در گفت وگو با استاد تاریخ اسلام بررسی شد

تحقق آرمان های نبوی با تشکیل نظام سیاسی

تفاوت حکومت های نبوی و علوی با دولت کریمه

تفاوت بین حکومت های نبوی و علوی با دولت کریمه مهدوی، در سلطه کامل اسلام است؛ در حکومت امام زمان (عج)، اسلام بر سایر ادیان مسلط می شود و امام مهدی (عج) و کارگزاران ایشان، همه عالم را تحت نظر خود می گیرند. این اتفاق در حکومت های نبوی و علوی رخ نداد، اما اینکه آیا این سلطه به آن معناست که همه صاحبان ادیان و مکاتب، مسلمان می شوند یا در محاق قرار می گیرند و سلطه سیاسی به مسلمانان می رسد و... هنوز به پاسخ آن نرسیده ام. کف ماجرا این است که حکومت و اقتدار سیاسی دنیا، به دست امام زمان (عج) و اسلام قرار می گیرد و دیگران به انزوا و حاشیه می روند.

تفاوت دیگر بین این حکومت ها، آن است که در زمان ظهور امام مهدی (عج)، عدالت به معنای حقیقی آن برقرار می شود، حال آنکه در زمان پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بستر این عدالت فراهم نبود. هرچه زمان می گذرد، بستری مهیا می شود که امام زمان (عج) عقل ها را بیدار می کنند و حسابدگری های بشر و معادلات ذهنی او مطابق ندای فطرتش و بستر برای اقامه عدالت، فراهم می شود، نقاش اگر نمی تواند روی آب نقاشی کند، عیب از زمینه نقش پذیری است نه هنر نقاش.



حجت الاسلام والمسلمین سلیمانی:

در حکومت جهانی امام عصر(عج)، همه کارگزاران اصلاح می شوند؛ چون عقل بشر، کامل تر و فهمش از مقام ولایت، بیشتر می شود و با عبق جان، درک می کند و می پذیرد که خیر و صلاحش در تبعیت از ولی خداست

جهان بیدار شده است

الان هم جلوه هایی از این بیداری تصویر شده است؛ چنان که می بینیم در مواجهه با نسل کشی غزه، اروپایی ها بیشتر اعتراض و تظاهرات می کنند. این بیداری جهانی در زمان رسول خدا(ص) و امام علی (ع) وجود نداشت و زمینه برای گسترش اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان، فراهم نبود. در زمینه عدالت نیز چنین است و برخی افراد عدالت پذیر نبودند، نکته دیگر آنکه در زمان حضرت حجت (عج)، رجعت هم رخ می دهد و برخی اولیاء... به این عالم بازمی گردند و به اهل عالم خدمت می کنند.

احترام اهل بیت (ع) به افکار عمومی در انتصاب ها

در زمان رسول خدا(ص) و امام علی (ع) این طور نبود که کارگزاران و والیان با رأی گیری انتخاب شوند، بلکه نصب توسط آن حضرات صورت می گرفت، اما این نصب با توجه به جامعه پذیری مردم انجام می شد؛ یعنی توجه می کردند که آیا جامعه تحمل پذیرش این فرد را دارد یا نه. لذا اگر مردم اصرار می کردند، می پذیرفتند، حتی اگر فردی آن طور که می باید، نبود، چون امکان داشت شورش رخ دهد، برای مثال در نصب اشعث بن قیس کندی حضرت امیر(ع) شرایط را به گونه ای دیدند که اگر نمی پذیرفتند، قبیله کندی ها تحمل نمی کردند و شورش می شد، لذا پذیرفتند و این یعنی به جامعه پذیری و افکار عمومی توجه می کردند، اما صندوق رأی وجود نداشت.

در زمان رسول خدا(ص) هم این شرایط حاکم بود. وقتی در سال نهم هجری، فرستاده های عرب با قبایل خود برای پذیرش اسلام به مکه می آمدند، پیامبر (ص) رئیس قبیله رادویاره به ریاست آن هامنصوب می کردند؛ این یعنی حضرت رسول (ص) برای رأی مردم احترام قائل بودند، چون اهل بیت (ع) برای رساندن جامعه به خیر و صلاح و فلاح، فعالیت می کردند و اگر مردم با مسئولی دچار مشکل می شدند، سر به عصیان و نافرمانی می گذاشتند و این نقطه آغاز دور شدن از اهداف بود و نمی شد چنین جامعه ای را ساخت.

البته این بدان معنا نبود که با هر کارگزار فاسد و ناصالحی به بهانه جلب افکار عمومی، کنار بیایند، بلکه مقطعی می پذیرفتند و در فرصت مناسب او را عزل می کردند، چنان که درباره ابوموسی اشعری چنین شد و امیرالمؤمنین (ع) با اصرار عده ای از یاران، وی را برای مقطعی به عنوان والی کوفه انتخاب کردند، اما پس از خیانت وی در جنگ جمل، او را عزل کردند.

همه کارگزاران مهدوی، صالح هستند

در حکومت جهانی امام عصر(عج)، همه کارگزاران اصلاح می شوند؛ چون عقل بشر، کامل تر و فهمش از مقام ولایت، بیشتر می شود و با عمق جان، درک می کند و می پذیرد که خیر و صلاحش در تبعیت از ولی خداست و تسلیم ولی خدا می شود و می داند که خیر و صلاحش در وجود کارگزاران عادل است نه فاسق و این چنین، زمینه برای فعالیت و روی کار آمدن کارگزاران صالح فراهم می شود.

رهاورد حکومت دینی

رهاورد چنین حکومتی، حیات طیبه است. وقتی ولایت حکومت حاکم الهی را پذیرفتیم، یعنی ولایت خدا را پذیرفته ایم و با این ولایت حتی اگر اندکی لغزش هم داشته باشیم، خدا می گذرد. اما اگر ولایت شیطان را بپذیریم، خدا از خطاهایمان نمی گذرد. وقتی حاکمیت الهی را می پذیری، نعمت خدا برای هدایت انسان، افزون و از ظلمات فردی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی رها می شود و از زندگی دنیا و سعادت اخروی بهره می برد.

حکومت دینی، حیات طیبه را تأمین می کند

در مقابل، با ولایت پذیری از شیطان و کفر است که آدمی از نور به سمت ظلمات در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می رود و این چنین، زندگی دنیا و آخرت را از دست می دهد؛ اینکه می گویند غربی ها بهتر از ما زندگی می کنند و در آسایش هستند، سطحی نگری است، آن ها در دل خود احساس خلأ معنوی دارند. کانون خانواده در غرب درحال فروپاشی است. این خلأ معنوی و پوچ گرایی باعث شده است اندیشمندان غربی بگویند لیبرال دموکراسی غرب نتوانسته است عدالت و معنویت انسان را تأمین کند و به همین دلیل، بشر دچار سرخوردگی شده است، اما اسلام قدرتی دارد که در کنار منفعت حلال از دنیا، معنویت و عدالت و حیات طیبه را نیز برای انسان فراهم می کند.